

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَنا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

بحث در فرمایش محقق ایروانی بود مناقشات و ملاحظات فرمایش ایشان بیان شد و
آخرین عرضی که به فرمایش ایشان عرض می‌شود این هست که چرا استصحاب هم
می‌فرمایید باید از زمره اصول عملیه خارج بشود. بلکه وزان استصحاب من جهت وزان
همان اصالت الاحتیاطی است که قبول کردید. چون درسته که مکلف طبق تعریف شما از
حکم الان یقین دارد که آن حکم واقعی در این طرف وجود ندارد چرا؟ برای این که شما
می‌فرمایید تکلیف و حکم متقوم است به وصول و علم و این جا عالم نیست چون فحص
کرده عالم نیست به حکم، می‌بیند دلیلی نیست بر حکم، عالم نیست جاهل است. یعنی
علم به حکم پیدا نکرده پس آن حکم ابلاغ نشده، واصل نشده. آن اراده مولی واصل
نشده حالا که اراده واصل نشده حکم نیست پس این یقین پیدا می‌کند به عدم حکم. این
درست علی مبناکم. اما آیا شارع نمی‌تواند بگوید در جایی که حکمی به شما واصل نشد و
یقین به عدم حکم داری اگر حالت سابقه‌اش یک چیزی است اخذ کن به آن حالت سابقه
در این صورت. للشارع که این حرف را بزند، این حکم را جعل بکند. بنابراین می‌گوییم در
این صورت درسته اصل عملی راجع به آن تکلیف مشکوک به حساب آقایان، به گفته
آقایان غلط است چون تکلیف مشکوک معنا ندارد، مقطوع العدم است به قول شما.
اصلی برای آن بخواهد شارع جعل بکند از منظر شما درست نیست چون آن مقطوع
العدم است، مشکوک نیست. اما اگر بگوید در این طرفی که شما قطع به عدم تکلیف
داری از رهگذر این که بالاخره ادله را فحص کردی به دلیلی نرسیدی در این طرف اگر
حالت سابقه‌ای وجود دارد آمرک که طبق آن عمل بکن. خب این چه اشکالی دارد.

سؤال: بعد از این امر هم حکم می‌شود.

جواب: این نه، آن اراده واقعیه حکم نمی‌شود. این خودش یک حکم ظاهری و اصل عملی
است.

سؤال: احتیاط گفتند که با احتیاط آن هیچ چیزی کمتر از حکم....

جواب: آن درسته. اما این نمی‌گوید آن واقع این جا هست مگر کسی حالا استصحاب را اماره بداند.

سؤال: احتیاط هم می‌گوید یک واقع این جا هست.

جواب: درسته اما احتیاط کن یعنی من بر آن دارم تحفظ می‌کنم. احتیاط در حقیقت وقتی احتیاط جعل می‌کند شارع در یک جایی این یک شمشیر دو لبه است. دو تا کار می‌کند؛ یکی این که می‌گوید احتط و احفظ باعث می‌شود که آن اراده واقعی اگر وجود دارد آن بشود حکم با همین. ثم حالا که شد حکم در مقام این که شک در آن دارد که حالا آن چیه می‌گوید احتیاط کن. چون با نفس این که می‌گوید احفظ نه به مدلول احفظ یعنی صدور احفظ عن الشارع یک کار انجام می‌دهد. مفاد این احفظ می‌شود اصل عملی برای این شخص، خود این که می‌گوید احفظ این باعث می‌شود که آن اراده‌اش بشود چی؟ بشود حکم. خود این تنطق به احفظ.

سؤال: استصحاب هم همین جور است.

جواب: اما در استصحاب می‌گوید چی؟ اصل عملی اگر قرار دادیم نمی‌گوید بگو آن واقع این جا هست، آن حکم قبلی این جا هست. اگر این جور باشد که بگوید آن حکم قبلی این جا هست و اماره باشد پس در واقع اگر آن حکم قبلی مال این صورت هم در واقع مولی اراده کرده باشد با نفس همین می‌شود حکم. چرا؟ برای این که آن اراده‌ای است که به یک شکلی من الاشکال ابلاغش کرد، به عبد رساند. خب اما اگر گفتیم این اماره نیست، اصل محرز هم اگر هست معنایش را این کردیم اصل محرز یعنی رائحه‌ای از امارت و طریقت در آن نیست فقط همین است که می‌گوید مثل آدمی که براساس این که واقع است عمل می‌کند عمل بکن، به همین مقدار. نه طریقی در آن هست، واقع نمایی در آن هست! می‌گوید آقا درسته تو جاهلی من هم نمی‌گویم جاهل نیستی الان من اگر حکم واقعی هم در این جا داشته باشم آن حکم واقعی یعنی آن اراده واقعی را داشته باشم آن اراده به مقام حکمیت نمی‌رسد اما به تو دارم می‌گویم که در این ظرفی که این چنین هست حالت سابقه طبق آن عمل کن. این مصلحتی است می‌گویند طبق آن عمل کن.

سؤال: این را که محقق ایروانی نیست. ایشان می‌گوید شبهه حکمیه هست یا نه. شما می‌گویید شارع می‌تواند این طوری دستور بدهد؟

جواب: نه.

سؤال: بله می‌تواند. اشکال ایشان این است که استصحاب در شبهات حکمیه به تفسیری که من از حکم دارم جایز نیست.

جواب: بله با همه شرائطش. ما داریم عرض می‌کنیم که این که شما می‌فرماید پس این علی مذاق القوم هست، علی مذاقنا اصلاً این‌ها شبهه حکمیه چون مأخوذ نیست پس این اصول اصلاً جاری نمی‌شود فلیحضر. می‌گوییم نه این بیان شما این را نمی‌رساند. بله برائت درسته، تخییر درسته. آن‌ها همین درسته. احتیاط را هم که خودتان قبول کردید چون احتیاط بالاخره ینشأ از آن اراده واقعی فلذا یک جوری آن را دارد ابلاغ می‌کند، قبول کردیم. می‌گوییم استصحاب هم باید شما قبول کنید و نگویید این علی مذاق القوم است. حتی علی مذاقکم استصحاب اصل عملی است حتی علی مذاقکم و باید از آن بحث کرد توی اصول هم باید آورد حتی علی مذاقکم. چرا؟ چون درسته شک در حکم نیست و این

استصحاب در راستای شک در حکم واقعی نیست. اما وظیفه عملیه که در ظرف علم به عدم تکلیفی که می‌دانید حالت سابقه چه بوده است شارع می‌گوید در این هنگام برائت نباید جاری کنی، خودت را آزاد نبین، من به تو می‌گویم طبق حالت سابقه عمل کن. برای این جلوگیری بکند از برائت طبق نظر آنها. طبق نظر شما هم که اصلاً برائت نیست، تکلیفی نیست که بخواهد برائت باشد. می‌گوید این جا دیگه خودت را آزاد نبین در اثر این که می‌گویی تکلیف نیست، نه باید به حالت سابقه عمل بکنی.

سؤال: این وظیفه فکر است یا وظیفه اصول است.

جواب: وظیفه اصول است.

سؤال: نه وظیفه اصول است شبهه حکم... یک دستوری است از دستورات شارع.

جواب: لازم نیست اصول عملیه او ما ینتهی الیه المجتهد که شد... بله یک کسانی هستند ان شاءالله در آخرین بحثی که داریم بحث چهاردهم آن جا که آیا این مباحث اصول عملیه جزو مباحث اصول هست یا نیست خب بله یک نظریه این است که مباحث اصول ... جزو اصول اصلاً نیست چون با آن استنباط حکم نمی‌شود. ولی اگر گفتیم که نه اصول فقط این نیست که استنباط حکم بشود، او ما ینتهی الیه المجتهد هست بعد از این که استنباط نتوانست بکند حالا ما ینتهی الیه آنها هم جزو مباحث علم اصول است که آقای آخوند فرموده یا دیگران فرمودند. خیلی خب پس بنابراین این جا هم کار مجتهد است باز، نه کار مکلف است، نه کار مقلد است، نه کار عوام است. این کار مجتهد است که الان بگوید آقا این جا حالت سابقه وجوب بوده الان که می‌دانیم حکمی در این جا نیست. ولی می‌دانیم می‌دانیمی است که یک ویژگی دارد و آن این که حالت سابقه دارد. این جا مجتهد می‌گوید آقا طبق حالت سابقه عمل کن.

سؤال: محقق ایروانی می‌توانند بگویند این بیان شما ... در شبهات موضوعیه است.

جواب: خب آن یک حرف آخری است. ما این جا که می‌گوییم این اصولی که می‌گوییم ولو به حسب بعض انظارش و الا اجتماع امر و نهی جایز است؟ یکی می‌گوید نه جایز نیست می‌گوید خب پس علم اصول را حذف کنید چون من قائلم.... نه وقتی یک طرف مسأله اصولی شد کفایت می‌کند. همین که استصحاب عده‌ای می‌گویند در شبهات حکمیه می‌تواند جاری بشود کفایت می‌کند برای این که ما بگوییم ولو شما حالا قائل به آن طرفش باشید. مسائل اصولیه عبارت است از مسائلی که یکی از طرفین مسأله یا یکی از اطرافش بتواند ملاک اصول را داشته باشد. همین کفا به این که باید در اصول بدتر بشود تا ببینیم ما آن را قبول می‌کنیم یا قبول نمی‌کنیم. از کجا می‌گویید بحث بکنیم.

سؤال: استاد مگر استصحاب لاتنقض الیقین بالشک نیست؟ توی موضوع استصحاب شک اخذ شده و ایشان هم می‌گویند شک به حکم امکان ندارد. استصحاب جاری نمی‌شود. ... استصحاب لاتنقض الیقین بالشک است. شک به حکم را هم ایشان می‌گویند امکان ندارد پس اصلاً نمی‌شود توی شبهات حکمیه استصحاب جاری بشود.

جواب: خیلی خب حالا این‌ها یک حرف‌های دیگری است. اگر کسی گفت استصحاب ابقاء ما کان است یا اگر این شک را به معنای شک خاص خودش نگرفتیم مثل مرحوم امام که شک را به معنای خودش نمی‌گویند کما این که یقین را هم به معنای خودش نمی‌گوید. آن جا حجت، آن جا لاجت است. نه این شکمی که شما می‌فرمایید.

سؤال: استاد ما نهایتش این است که با استصحاب....

جواب: حالا قبل از شما آقای رفع ید کرده بودند. حالا نمی‌دانم این رفع ید دو معنا می‌تواند داشته باشد.

سؤال: ... اگر منظورشان این است که با استصحاب یقین به عدم حکم ... اما نه، اگر منظور این است که با وجود یقین به عدم حکم ... موضوع استصحاب وقتی پا می‌گیرد که ما شک داشته باشیم ...

جواب: بله ببینید این همان فرمایش آن‌ها است دیگه. این شک در بقاء نداریم. شک در بقاء است به این معنا، شک در بقاء یعنی آن حکم قبلی. الان که من می‌دانم حکمی نیست طبق نظر آقای ایروانی. نسبت به الان می‌دانم حکم نیست اما شک می‌کنم که آیا شارع به من حکم می‌کند آن حرف قبلی را الان اجرا کند یا نه. اگر ما این چیزها را دستکاری کردیم در ادله استصحاب این چیزهایش را دستکاری کردیم گفتیم این شکش آن شک نیست که شما می‌گویید یعنی حجتی نبود. آن یقینش همه معنایش یقین صد درصد نیست یعنی حجت بر آن طرف بود آن وقت...

سؤال: این اختصاص به استصحاب ندارد دیگه. هر جایی که ما شک داریم که یک حکمی هست یا نه می‌توانم بگویم که بله...

جواب: نه نمی‌توانیم بگویم. مثلاً در برائت چی بگویم؟

سؤال: شک داریم مولی اراده واقعیه دارد یا نه.

جواب: به درد ما نمی‌خورد اراده واقعی مولی.

سؤال: خب برائت جاری می‌کنیم.

جواب: به درد ما نمی‌خورد. اراده واقعی مولی تا حکم نشود...

سؤال: ... به ما نرسیده.

جواب: به عنوان یک موضوع خارجی مثلاً نذر کردم که اگر مولی اراده دارد مثلاً صدقه بدهم یا نه. اراده مولی تا به بعث نیانجامد بعث بالغ و واصل ...

سؤال: ما شک داریم توی بعث، احتمال می‌دهیم بعث کرده برائت جاری می‌کنیم.

جواب: مثل این که حرف‌ها را یادتان رفت. شک دارید بعث کرده یا نکرده.

سؤال: آره شک داریم.

جواب: نمی‌توانید شک کنید طبق فرمایشات ایشان چون فحص و تتبع و به هیچ چیزی نرسیدید پس یقین دارید در مقام اثبات چیزی نیست. حالا که نیست پس آن حکم لم یبلغ الیکم. وقتی نشد مقوم حکم وجود ندارد پس یقین پیدا می‌کنید حکم نیست.

سؤال: شک در بعث که نمی‌شود. شک در حکم نمی‌شود.

جواب: بعث چی؟

سؤال: بعث مولی دیگه.

جواب: بعث بالغ می‌گویم دیگه، نمی‌گویم بعث مطلق. بالغ هم نه یعنی پانزده سالش شده باشد. یعنی بعث واصل. بعض واصل ایشان گفت به درد می‌خورد مگر نگفتید شما.

سؤال: خب آن همان حکم می‌شود دیگه.

جواب: خب با آن حکم می‌شود. پس قبل از آن حکم نیست یعنی چیزی نیست که عقل می‌گوید امثله و اطعه.

سؤال: ...

جواب: ایشان حرفش این است که می‌گوید حکم نیست. پس این حرف‌ها را شما دارید برمی‌گردید تازه آن حرف‌هایی که ایشان زدند.

سؤال: شک توی بعث متصور است.

جواب: شک در تکلیف داریم می‌گوییم آقای علوی. شک در تکلیف. شک در تکلیف آیا متصور است؟ اگر شما گفتید تکلیف اراده‌ای است که با بعث واصل ...

سؤال: خب چطور توی آن تخویف می‌فرمودید که شک توی تخویف متصور است. خب آن مگر موضوع حکم عقل است. تخویف واصل موضوع حکم عقل است ولی شک توی...

جواب: نه همین است دیگه. لابد این ایام کارتان زیاد بود که... گفتیم این‌ها را، کلام محقق را. فرمود که در مورد تخویف واصل حکم اطع العقل نداریم یک قانون دیگه داریم؛ قانون دفع ضرر محتمله. چون تخویف کرده با تخویفش حکم درست نشده ولی گفته اگر انجام ندهی پدرت را درمی‌آورم.

سؤال: دفع ضرر متوعد را می‌گفت نه محتمل. توی عبارت بود دفع ضرر متوعد.

جواب: دفع ضرر متوعد خیلی خب... نه نگفت. آقای عزیز باز فرمود شک در بقیه، تصویر دارد. ما این عبارت‌ها را آوردیم خواندیم که این حرف‌ها را شما ننزید. بعد فرمود شک در بقیه، تصویر دارد. فلذا گفتیم این اشکال بنایی است اخذنا بنفس کلامه قدس سره که فرمود در این صورت حکم نمی‌شود ولی به قانون عقلی دیگر که دفع ضرر محتمل باشد شما باید اقدام بکنید. و بعد فرمود آن شک‌بردار نیست اما این یکی شک‌بردار هست. خب می‌گوییم حالا طبق مذهب‌تان که شک‌بردار هست آن وقت عرض کردیم. پس الان من شک دارم این جا تخویفی از مولی هست یا تخویفی از مولی نیست. پس بنابراین شک می‌کنم آیا عقابی هست یا عقابی نیست عقلم می‌گوید دفع ضرر محتمل بکن.

و اما این فرمایش محقق ایروانی قدس سره. فرمایش دومی که در مقام هست و عرض کردیم روز اول که دو نفر از محققین مبنای ویژه‌ای دارند مبنای محقق اصفهانی رضوان الله. آقای اصفهانی در این که می‌فرماید مقوم حکم وصول است با ایروانی مشترک است. ایشان هم می‌گوید وصول است. در دو نقطه با آن افتراق دارد؛ یک این که آقای ایروانی فرمود حکم همان اراده‌ای است که به بعث واصل رسیده باشد. ایشان می‌گوید

نه اراده نیست یک امر انشایی است. با مسلک مشهور در این جا موافق است.

نکته دومی که با آقای ایروانی اختلاف دارد ایشان، این است که ایشان می‌فرمایند یک ضمیمه‌ای هم می‌خواهد این بعث، این بعث انشایی واصل تنها کفایت نمی‌کند برای این که بشود حکم. چی می‌خواهد؟ ایعاد به نار و عقاب لازم دارد. تا این کنارش نباشد این حکم نمی‌شود. چرا؟ چون ایشان می‌فرمایند که حقیقت حکم جعل مایمکن آن یکون داعیاً است. یعنی مولی چیزی را جعل بکند، امریه‌ای قانونی، چیزی، تشریعی که عبد را برانگیزاند، امکان داشته باشد عبد را برانگیزاند. می‌فرماید در نفوس عامه مردم امر و نهی خشک و خالی برنمی‌انگیزاند. تا نگوئی اگر نکنی به صلابات می‌کشم گوش نمی‌کند. فلذا این حرف که اگر نکردی عقابت می‌کنم دخیل است در این که آن بشود امر تا بشود جعل ما یمكن أن یکون داعیاً. پس بنابراین ما هم وصول می‌خواهیم، هم جعل عقاب می‌خواهیم در کنارش. این فرمایش ایشان است.

خب حالا این فرمایش درست یا درست نیست البته مشهور با آن مخالف هستند و الحق شاید مع المشهور هم باشد اگرچه خیلی عظیم الشأن است آقای اصفهانی و قوی الفکر است. چون خدمت ایشان عرض می‌شود این که می‌گویند مولی عقاب باید جعل بکند کنارش، جعل عقاب بکند خب این در صورتی است که آن استحقاق العقاب به مجرد این که تکلیف واصل بشود حکم عقل نباشد، درک عقل نباشد ولی اگر عقل درک بکند که همه عقلاء عقل‌شان درک می‌کند که اگر مولی و من له الامر امر کرد و به تو رسید و تو انجام ندادی او می‌تواند به صلابات بکشد ولو نگوید. خب کفانا. پس لازم نیست آن جعل عقاب بکند، با این هم درست می‌شود. علاوه بر این که جعل ما یمكن أن یکون داعیاً این یعنی امکان دارد حالا یک نفسی... به حسب نفوس این امکان این جهت را دارد حالا یک مانعی در یک نفسی هست خیلی کذا است این باعث نمی‌شود آن امر نباشد، آن حکم نباشد. بله یک جایی که مولی خیلی شدت اهتمام دارد البته از تدبیراتش، از سیاست‌های کارش این است که عقاب بیاورید، بگوید، توجه بدهد. این درست است اما این‌ها نقش در حکم شدن حکم دارد؟ یا نقش در این دارد که این حکم حتماً اجرا بشود. نه این که حکم بشود. خب این‌ها یک مباحثی است که فعلاً جایش در جای بحث از حکم است که خود آقای اصفهانی قدس سره در اصول علی نهج الحديث یک بخشی دارند به نام مبادی، توی مبادی از حکم هم آن جا بحث کردند که حقیقت حکم چیه، ویژگی‌هایش چیه، احکام چیه، آن جا بحث کرده ایشان.

سؤال: حاج آقا در تعریف حکم چه ملاکی را باید مد نظر قرار بدهیم. عرف است، ملاک شرع است یا همین جور ذائقه‌ای است.

جواب: ملاکش عقل است. چون موضوعش که می‌خواهد بگوید... چی را می‌گوید امثال کن؟ از نظر ما. از نظر لغت و عرف و این‌ها که بله اگر بخواهید از نظر عرف و لغت هم بگویید خب بله آن وقت می‌بینید عرف به چی می‌گوید حکم. اما از نظر عقل این که حالا عرف به آن بگوید حکم یا به آن نگوید حکم باید ببینیم کجاست که می‌گوید بچرخ به چرخ مولی. کجاست که می‌گوید و اگر نکنی می‌تواند عقابت بکند. بعضی‌ها فرمودند بحث اراده است مثل آقای آقا ضیاء. اگر حتی نگوید ولی شما می‌دانی چنین اراده‌ای دارد فلذا می‌گوید حکم نفس الارادة و الکراهة است. یکی می‌آید می‌گوید نه این جوری است اگر نگفت نه، اراده هم کرده باشد باید تصدی هم کرده باشد به این که برساند، جعل کند، قانون طبقش ... حالا این‌ها دیگه.... این‌ها البته مباحث زیربنایی است. به خصوص توی

برائت عقلیه‌اش آن جاها این‌ها خیلی مباحث زیربنایی است که باید مورد توجه واقع بشود.

خب حالا طبق نظر آقای اصفهانی هم باز آن حرف‌ها پیش می‌آید دیگه که ایشان بفرماید که خب وقتی تفحص و حکم را ندید چی می‌شود؟ باطل نشده دیگه پس آن شرط را ندارد. آن شرط را که نداشت حکم نیست. این از این منظر اگر نگاه نکنید. از آن منظر اگر نگاه نکنید؛ تفحص، چیزی نیافت عقل می‌گوید عقاب بلایان قبیح است پس عقابی هم نیست. رکن دوم هم وجود ندارد. علی مسلک آقای ایروانی یک رکن وجود ندارد که عدم وصول است. بنابر مسلک محقق اصفهانی در آن مواردی که عقل هم بگوید قبح عقاب بلایان می‌گوید دو رکن وجود ندارد پس چه شک می‌کنید. بنابراین این جاها لازم می‌آید از محمول انتفاء موضوع، چیزی که از وجودش عدمش لازم می‌آید محال است چون از این که می‌فرماید که وقتی ... می‌گویید جایی که شک در تکلیف می‌کنم عقابش بلایان است شک در تکلیف نمی‌کنیم. اگر این محمول را داری فرض می‌کنی می‌گویی عقابش بلایان است پس یعنی حکم نیست چون حکم یکی از مقوماتش چی بود؟ عقاب بود. اگر عقاب نیست حکم نیست، اگر حکم نیست شک در تکلیف نیست، شک در تکلیف هم موضوع برای این قاعده نیست.

سؤال: ...

جواب: نه، این هم یک دقتی است که انشاء الله بعداً خواهد آمد در کلام ایشان.

دو حیث است یک وقت عقاب بلامسئولیت است، عقاب بلایان امر، دو حیث است.

سؤال: بیانی است که تکلیف است.

جواب: حالا ما از این حیث دوم داریم می‌گوییم. می‌گوییم ای آقایانی که دارید این جوری می‌گویید، می‌گویید عقاب بلایان، ما می‌گوییم عقاب بلامسئولیت است. شما می‌گویید عقاب بلایان است. می‌گوییم خب شما که می‌گویید عقاب بلایان است به شما توجه می‌دهیم که خود حکم هم عقاب توی آن مأخوذ است چون و الا جعل ما یمكن أن یکون داعیاً نخواهد شد. پس وقتی آن مأخوذ شد در آن، طبق مسلک شما که می‌گویید قبح عقاب بلایان پس یعنی در این جا آن رکن دوم نیست دیگه. عقل می‌گوید نمی‌شود عقاب باشد این جا. نیست پس تکلیف نیست. حمل لعدم وصوله تکلیف نیست هم لعدم العقاب فیه تکلیف نیست. این هم علی مسلک این محقق بزرگوار می‌شود. بخشی از جواب‌هایی که به محقق ایروانی عرض شد آن بخشی از آن جواب‌ها در جواب این محقق بزرگوار هم قابل تطبیق هست که مهمش همان اشکال مبنایی است. اما اشکال بنایی باید تفحص کنیم در کلام ایشان و ببینیم آیا ایشان هم مثل محقق چنین حرف‌هایی دارد که ما بتوانیم بنائاً علیه بر ایشان اشکال کنیم یا نه که آن را حالا من واقف به همه کلمات ایشان نیستم وقت می‌خواهد که همه مظان این جور مطالب کنیم ببینیم چنین مبانی دارد یا ندارد. آن للمتبعین که مراجعه بفرمایند ببیند اشکالات بنایی هم می‌شود بر ایشان کرد یا نه.

سؤال: حاج آقا تفاوت بین شبهات حکمیه و موضوعیه مخصوصاً توی مبنای محقق اصفهانی مشخص نیست، چون اگر آن چیزی که بعث باید لازم باشد یعنی علم... علم به موضوع هم لازم است برای امکان بعث. ... وقتی شک می‌کند یعنی بعث واصل ندارد.

جواب: علم به موضوع ندارد یعنی چی؟

سؤال: یعنی نمی‌داند این جا مثلاً خمری هست یا نه. نمی‌داند مثلاً استطاعت برایش حاصل شده یا نشده. خب نمی‌داند استطاعت حاصل شده یا نه نمی‌داند بعث بر حج دارد یا ندارد. وقتی نمی‌داند یعنی بعث واصل به حج برایش حاصل نشده.

جواب: به خدمت شما عرض شود که این‌ها روی مبانی فرق می‌کند. خود ایشان هم توجه به این جهت دارد مثل مبانی استادش که آقای آخوند باشد که حکم هست، تنجز پیدا نکرده.

سؤال: نه ایشان می‌گوید بعث باید....

جواب: بعث هست.

سؤال: نه بعث واصل.

جواب: بعث واصل هم هست اما تنجز پیدا نکرده. تجز به این است که کبری برسد، صغری هم برسد تنجز پیدا کند.

سؤال: خب وصول نشده دیگه.

جواب: کبری که رسیده «لله على الناس حج البيت»

سؤال: خب آن‌ها که بعث نمی‌آورد.

جواب: نه، بعث یعنی این؛ یعنی جعل چیزی که اگر موضوع داشته باشد ییعتک. ما ممکن آن یكون باعناً نه این که فعلاً دارد تو را تحریک می‌کند. ما ممکن آن یكون باعناً. فلذا در واجب معلق هم می‌گوییم اشکال ندارد ولو این که الان بعث نمی‌کند برای نهم ذی الحجه است که بعث می‌کند اما الان وجود دارد چون ممکن آن یكون باعناً. ممکن یعنی این، یعنی اگر موضوع را پیدا کردیم، حال تو هم درست بود ...

سؤال: این قید دومش هست حاج آقا. قید اولش هم این است که واصل باشد.

جواب: واصل یعنی خود کبری واصل باشد توی این نظر. بله طبق بعضی از انظار مثل نظر محقق خویی می‌فرماید تا موضوع و شرط حاصل نشود آن حکم جعل شده، حکم شما نیست، شما حکم نداری. تا من مستطیع نشود حکم وجوب حج مال من نیست. تا خمری نباشد اجتناب عن الخمر حکم من نیست اصلاً. این وجود موضوع انتساب را درست می‌کند، حکم تو بودن را درست می‌کند، این‌ها یک دقایقی است که حالا این آقایان.... و بر این‌ها یک آثاری مترتب کردند. این‌ها وجود دارد ان شاءالله فی کل منها باید در محل خودش مورد توجه قرار بگیرد.

خب این مقدمه پنجم بود. این تمام شد این بحث. پس تحصیل از این بحث ما در این مقدمه که بله اصول تقسیم می‌شوند به اصول حکمیه و اصول موضوعیه. یعنی اصول جاریه فی الشبهات الحکمیه و اصول جاریه فی الشبهات الموضوعیه و این تقسیم درست است خلافاً لفرمایش ایروانی و بحث ما در اصول از اصول جاریه فی الشبهات الحکمیه است نه جاریه فی الشبهات الموضوعیه. وجهش هم که قبلاً گفته شد.

حالا وارد مقام ششم و هفتم بشویم. در بحث ششم این بود که مجاری این اصول عملیه

چه هست و این اصول عملیه در کجاها جاری می‌شوند. مجاری تبیین مجاری اصول عملیه.

و بحث هفتم طبق آن فهرستی که عرض کرده بودیم این بود که آیا اصول عملیه چند تا است؟ و آیا همه آن‌ها در اصول باید بحث از آن بشود یا نه؟ پس اصول عملیه چندتا است و آیا از همه آن‌ها در اصول بحث باید بشود أم لا؟

ما این مقام هفتم را مقدم می‌خواهیم بگذاریم بر مقام ششم لجهة که اگر آن موقعی که فهرست می‌دادیم به این جهت توجه داشتیم این هفتمی را ششم می‌گفتیم، ششمی را هفتم می‌گفتیم. حالا این را مقدم می‌داریم از نظر...

در این مسأله که آیا چند تا است این اصول عملیه و آیا از همه آن‌ها باید بحث بشود یا نه.

اما مقام اول و بحث اولی که این چند تا است؟ سؤال اول که این چند تا است؟ سه نظر در آن وجود دارد؛

نظر اول این است که چهار تا است و منحصر در چهار تا است. و همان چهار تایی معروف؛ اصالۃ البرائة، اصالۃ الإحتیاط یا اشتغال، اصالۃ التخییر، اصالۃ الاستصحاب یا اصل استصحاب. همین چهار تا.

پس الاصول المتصوره جریانهایی فی الشبهات الحکمیة اربعه نیست إلا. و آن هم همین چهار تا است. ذهب الیه الشیخ الاعظم و المحقق حائری فی الدرر و المحقق الداماد در تقریرات بحث‌شان که محاضرات باشد. این‌ها گفتند همین چهار تا است ليس إلا.

قول دوم این است که پنج تا است ليس إلا. همین چهار تا به اضافه اصالۃ الطهارة فی الشبهات الحکمیة. مثلاً یک حیوان جدیدی است نمی‌دانیم پاک است یا نجس است، اصالۃ الطهارة جاری می‌کنیم. یک فلز جدیدی است نمی‌دانیم پاک است یا نجس است شرعاً اصالۃ الطهارة جاری می‌کنیم و هكذا.

قول سوم این است که نه، محصور در آن چهار تا و آن پنج تا نیست، بیشتر است اما حالا چند تا ما نمی‌دانیم فعلاً. این احتیاج دارد به یک استقسابی، ما هنوز استقضاء نکردیم. ولی آن چهار تا نیست، منحصر در آن چهار تا نیست. منحصر در آن پنج تا هم نیست بیشتر است. این‌هایی که می‌گویند بیشتر است و ممکن است بیشتر باشد این‌ها عده‌ای هستند. آن قولی که می‌گفت پنج تا قائلش را نگفتم. قائل آن صاحب المباحث الاصولیة است و تصریح کرده ایشان به این که پنج تا است. آن چهار تا به اضافه اصالۃ الطهارة. و از محقق خوبی هم این مطلب قابل استفاده است که ایشان هم همین پنج تا می‌داند. اصول جاریه فی الشبهات الحکمیة را پنج تا می‌داند.

سؤال: استصحاب را هم می‌دانند؟

جواب: بله دیگه آن چهار تا به علاوه اصالۃ الطهارة.

سؤال: ...

جواب: نه گفتیم ببینید. به همان معنا یعنی المتصوره جریانهایی. الاصول المتصوره جریانهایی فی الشبهات الحکمیة.

این‌هایی که گفتند نه چهار تا است، نه پنج تا است، بیشتر از این است ولی ما حالا مقدارش را هم نمی‌دانیم یکی شهید صدر است. در مباحث الاصول در دوره قبل ایشان فرموده حالا قوم به اصالة الطهاره مثال زدند ولی حالا یکی دیگه هم می‌شود پیدا کرد و آن چیه؟ اصالة عدم النص. بنابر این که این اصالة عدم نص اصل برأسها. در مقابل استصحاب عدم نص و در مقابل تمسک به اطلاعات ادله‌ای که می‌گوید همین طور باقی است. نه آن‌هایی که اطلاق ادله است. آن هم که استصحاب است. این یک اصل جداگانه‌ای است که شیخ اعظم؛ ایشان می‌فرماید علی ما أتذكر در کتاب استصحاب در رساله استصحاب فرموده اجماع داریم بر این. کسی استصحاب را هم منکر باشد، اطلاعات را هم اگر فرض کنید به آن توجه نکنیم یا نباشد چنین چیزی داریم؛ اصالة عدم النص. ایشان این را اضافه کرده.

مرحوم سید قدس سره یعنی صاحب عروه در شرائد فرائد که تقریرات بحث ایشان هست موارد عدیده ذکر فرموده با آن تسلطی که ایشان به فقه دارد و این‌ها، موارد عدیده فرموده که این‌ها توجه به آن خوبه و این قوم معمولاً به این‌ها توجه نداشتند که این‌ها ان شاء الله حالا آوردیم که بخوانیم که وقت تمام شده فردا ان شاء الله. یعنی شنبه.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.